

اگر هدایت مهندس شده بود...!

نوشته جهانگیر هدایت

صادق هدایت جزو افراد یکی از نخستین گروههایی بود که در سال ۱۳۰۵ برای تحصیل در رشته‌های موردنیاز آن زمان از جانب دولت ایران به اروپا اعزام شدند. پدر هدایت، اعتضادالملک در دفتری کوچک با جلد سیاه که وقایع مهم خانوادگی را در آن یادداشت می‌کرده در این مورد نوشته است:

«روز سه شنبه نهم شهریور ۱۳۰۵ مطابق ۱۵ صفر ۱۳۴۵ دو ساعت و ربع کم از ظهر گذشته صادق خان به طرف اروپا برای تحصیل به اتفاق آقای شقاقی و سایر شاگردان حرکت نمود.»

صادق هدایت از ابتدای مسافرت خود به اروپا رابطه خود را از طریق ارسال نامه و کارت پستال با افراد خانواده به ویژه پدر و مادر و برادرش حفظ کرده بود و شرح کارهای خود را در اروپا می‌نوشته است (خصوصاً برای پدرش).

صادق هدایت برای تحصیل در رشته مهندسی یا ریاضیات عالی انتخاب و به بلژیک اعزام شده بود تا در دانشکده مهندسی شهر «گان» تحصیل کند. ولی صادق هدایت که قبلاً از طریق دوستان ساکن در فرانسه‌اش از اوضاع این کشور اطلاعات زیادی کسب کرده بود بسیار تمایل داشت که خود را از بلژیک و مخصوصاً شهری چون گان برهاند و به پاریس برود. بنابراین در همان اولین نامه‌ها و کارت پستالهایی که برای پدرش می‌فرستاد شروع به شکایت از هوا و مدرسه و غذا و زندگی در گان را کرد و خواستار انتقال به پاریس شد در نامه‌ای که تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۰۵ را دارد می‌نویسد:

«... ولی اگر فرانسه بود به مراتب برای بنده زندگی ارزانتر می‌شد. آن مقدار وجهی که با بنده بود همه‌اش خرج شده...» در نامه ۱۵ شهریور ۱۳۰۵ از بروکسل برای پدرش می‌نویسد: «... آب و هوای اینجا خیلی خفه و دلگیر است.

برای پدرش می‌نویسد: «...دیشب ساعت ۵ از گان به بروکسل حرکت کرده و از آن جا ساعت یک ظهر وارد پاریس شدیم.» البته شکی نیست صادق هدایت اصولاً به درس مهندسی علاقه نداشته و به دنبال نویسندگی و تحقیق و سیاحت و شناختن و تجربه کردن بوده است. در فرانسه هم بعد از کشاکش بسیار با سرپرست دانشجویان و سفارت ایران موفق می‌شود در دانشکده دندانسازی مشغول به تحصیل شود.

باید دانست دولت ایران شاگردان را فقط برای تحصیل در رشته‌های موردنیاز خود اعزام می‌کرده است، اما این رشته‌ها با سلیقه و نحوه تفکر و استعداد هدایت تجانس زیادی نداشته است. به همین علت، و چنان‌که از متن نامه‌ها و کارت پستال‌هایش پیداست، دفع وقت می‌کرده تا در فرانسه بماند و درس هم نخواند. بالاخره پدرش متوجه این مطلب می‌شود و در یکی از نامه‌هایش به او اعلام می‌کند که بهتر است به جای داستان نوشتن به درس‌هایش برسد و فعلاً کتاب چاپ کردن را کنار بگذارد، چون در غیر این صورت امکان دارد مجبور شود که به ایران بازگردد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود صادق هدایت با خانواده خود رابطه صمیمی و سالمی داشته و تمام شؤونات خانوادگی را در ارتباط با پدر، مادر و برادران خود رعایت می‌کرده است. نامه‌های صادق هدایت در مسافرت اول به بلژیک و فرانسه و تعداد قابل توجهی کارت پستالهای هدایت که برای پدرش اعتضادالملک، برادرش عیسی هدایت و برادر دیگرش محمود هدایت فرستاده، موجود است. تعداد این کارت پستالها که طی سالهای ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۹ ارسال شده بالغ بر ۵۲ عدد است. بدیهی است نامه‌ها و کارت پستالهای او برای برادر دیگرش محمود هدایت و خواهران و دوستانش و غیره نیز موجود است ولی از تعداد آنها اطلاع دقیق ندارم.



اگر وزیر شده بود:
«مهندس المهندسین جناب مستطاب
مهندس صادق هدایت وزیر محترم آبادانی و
مسکن در لباس [سلام].»

به علاوه اینجا نسبت به فرانسه همه چیز گران‌تر است و زندگی خیلی سخت می‌باشد اگر ممکن بود و به فرانسه می‌رفتیم از هرحیت برای بنده بهتر بود... اگر در این باره اقدامی بفرمایید خیلی متشکر خواهم شد.» در نامه دیگری می‌نویسد: «...اقدامات حضرت عالی که به جایی نرسید و بالاخره خواهی نخواهی به اینجا روانه شدیم. در اینجا به هیچ وجه به بنده خوش نمی‌گذرد و خیال بنده راحت نیست...» هدایت حتی به رشته تحصیلی خود ایراد می‌گرفته و شکایت می‌کرده که «تمام دروس ریاضیات است و علوم دیگری را تدریس نمی‌کنند.»

به هر تقدیر آنقدر در این زمینه با توسل به مادر و برادرها از پدر خواهش می‌کند تا موفق می‌شود از بلژیک به فرانسه انتقال یابد. در نامه مورخ ۲۳ فوریه ۱۹۲۷ مطابق با ۱۴ اسفند ۱۳۰۵



اگر مهندس مشاور شده بود:
«جناب آقای مهندس صادق هدایت مدیرعامل مهندسین مشاور آجر طلا- لفت و لیس و شرکاء بدون مسؤولیت محدود»

کشمکش صادق هدایت با سرپرست محصلین و سفارت ایران، از یک طرف و پدرش از طرف دیگر ادامه داشت، اما عملاً نتیجه‌ای عاید نمی‌شد. خودکشی نخستین هدایت (که شرح آن در شماره ۸۹ همین ماهنامه چاپ شده است) باعث شد همه قدری جا بخورند. پدر من (برادر صادق) که در همان ایام در فرانسه به تحصیل علوم نظامی اشتغال داشت در سال‌های بعد برای من تعریف می‌کرد که سفارت ایران می‌کوشید از نظر تحصیلات روی هدایت فشار نیاورد. پدر هدایت دیگر نامه‌های بازخواست‌کننده و شماتت‌آمیز برای او نمی‌نوشت. پدرم که در کنار صادق هدایت مانده بود بنا را بر این گذاشته بود که مطابق میل صادق رفتار کند و به این ترتیب بود که صادق هدایت از نوعی آزادی عمل برخوردار شد.

صادق و نقش یک مهندس!

بدین ترتیب صادق هدایت نه مهندسی خواند، نه ریاضیات و نه دندانسازی. به طوری که از مفاد نامه‌های هدایت به خانواده و دوستانش برمی‌آید، خود نیز از وضعی که در فرانسه داشته ناراضی بوده و قدری احساس خستگی می‌کرده و به بازگشت به ایران می‌اندیشیده است. سرانجام این توافق حاصل می‌شود که او به ایران بازگردد. پدر هدایت در همان دفترچه یادداشت خود چنین می‌نویسد: «مراجعت صادق‌خان از سفر اول ۱۹ صفر ۱۳۴۸ یک ساعت از نصف شب گذشته مطابق با ۲۵ تیر ۱۳۰۹ (یا ۱۴ ژوئیه ۱۹۳۰)».

به این ترتیب صادق هدایت به ایران بازگشت. گرچه مسافرت صادق هدایت به اروپا از نظر آن که تحصیلات خود را تکمیل کند نتیجه‌ای نداشت، ولی از نظر اثری که این مسافرت روی دانش و نحوه تفکر او گذاشت مهم و قابل توجه است. هدایت سال‌ها بعد، در سفر دوم به پاریس دست به خودکشی زد و از همه بندها رست. حال باید دید اگر صادق هدایت مثل اکثر محصلین اعزامی از ایران چنان‌چه درسش را می‌خواند و مهندس می‌شد چه اتفاقی می‌افتاد؟

قدر مسلم صادق هدایت مهندس عالی مقامی می‌شد و در ایران یا در بخش دولتی به او شغلی محول می‌کردند یا در بخش خصوصی مشغول کار می‌شد. اگر در بخش دولتی کار می‌کرد به سرعت از

اسکی «شاله» می‌خرید و در «کیش» سوئیت مبله اتباع می‌کرد. قطعاً می‌بایستی با یک «فرننگی» چشم آبی موزرد هم شریک می‌شد. احتمالاً اروپایی یا امریکایی که به زعمای قوم نشان بدهد با آن طرف آب هم سروسری دارد و قسمتی از درآمدش به ماوراء بحار منتقل می‌شود و در نتیجه به گونه‌ای رضایت بین‌المللی هم از کار و بارش حاصل است! خلاصه باید تمام طرف‌ها و دلتک‌بازی‌های ترقی و تعالی را یاد می‌گرفت و هر روز صبح که بلند می‌شد می‌رفت توی بالکن انگشت خود را با آب دهان تر می‌کرد و جلوی باد می‌گرفت تا ببیند باد از کدام طرف می‌وزد. بعد هم که انقلاب شد با شروتی که در تحت توجهات ارباب‌های زمانه فراهم کرده بود می‌رفت به اروپا یا امریکا و در خیابان شانزده لیزه پاریس در کافه‌های کنار خیابانی داخل پیاده‌رو می‌نشست و «کافه‌آله» (شیرقهوه) را همراه با افسوس ایام گذشته باهم می‌خورد. البته اگر وزیر نمی‌شد، سناتور شدنش که قطعی بود. مگر او چه چیزش از دکتر خانلری کمتر بود که خانلرخان هم وزیر شود و هم سناتور و صادق هدایت: که می‌خورند حریفان و من نظاره کنم!

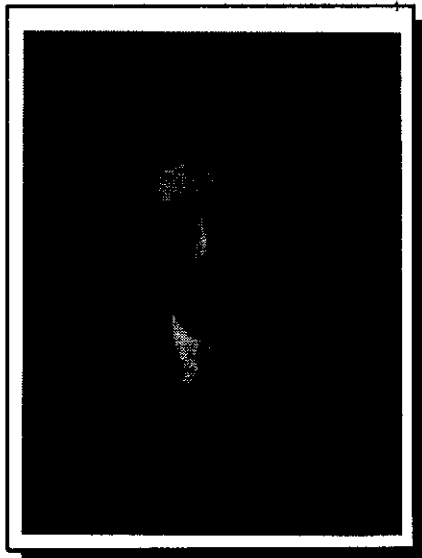
اما روی دیگر سکه آن بود که به عنوان مهندس وارد بخش خصوصی شود. در کارهای

نردبان ترقی بالا می‌رفت و ای بسا وزیر آبادانی و مسکن می‌شد. می‌باید لباس سلام بپوشد و در کاخ گلستان به «سلام» برود و برای حفظ موقعیت و مقامش با اربابان آن ایام نوعی دوستی برقرار کند، دست به تمام خورشرفی‌های مد زمان بزند، با بزرگان قوم رابطه حسنه برقرار کند، در گروه‌های مدروز مانند فراماسونری و احزاب حکیم فرموده عضو شود، هرکله گنده‌ای که ختمی اعلام کند صادق هدایت باید اولین نفری باشد که در مسجد «مجدد» خودش را معرفی کند و مراتب تأسف و تأثر عمیق خود را از این واقعه مؤلمه و فقدان مملکتی با چشمان اشکیار معروض بدارد، با چند مقاطعه‌کار «تحت‌الحمايه» و تاجر بازاری «سرنخ به دست» به گونه‌ای همکاری غیررسمی بپردازد، یک خانه مجلل قصر مانند بخرد، چند اتومبیل آخرین سیستم، او و خانواده‌اش را به این و آن سر ببرند، با دختری از طبقات «فوقانی» ازدواج کند تا به قول خودش «تکثیر کند»، کنار دریا باغ و ویلا می‌خرید، قسایق برای اسکی روی آب و لوازم مربوطه برای «زیرآبی» تهیه می‌کرد و خلاصه هر جا دری بود او دلان می‌شد و هر جا خری بود او پالان. در ساحل اسپانیا در «مایورکا» ویلایی مهمانپذیر می‌خرید و در سواحل لاجوردی جنوب فرانسه آپارتمان مخلص به طبع، در پیست‌های

به نان و نوایی نمی‌رسیدند. این همه دروغ و راست درباره او و زندگی و خانوادش سرهم نمی‌شد. مسئولین فرهنگی از دست یک مزاحم به تمام معنی راحت بودند.

اگر صادق هدایت مهندس شده بود انبارهای موزه رضا عباسی گرفتار تابلوها و نامه‌ها و میز و لوازم دفترکار و دیگر آثار باقیمانده از او نبود و صاحب جمع اموال نمی‌بایست مرتب این اموال متعلق به دولت را از این دفتر به آن دفتر و از این سیاهه به دیگری منتقل کند. خانه پدری او را که قرار بود موزه هدایت شود تا حالا بساز و بفروشها با خرید تراکم و بقیه تسهیلات شهرسازی ساخته بودند و...

من واقعاً نمی‌دانم چند نفر و چگونه از مهندس شدن هدایت متضرر می‌شدند. ولی این را می‌دانم که من هم نمی‌توانستم در پوششی از فرضیه مهندس شدن هدایت حرف‌هایم را بگویم...



و این عکس واقعی صادق هدایت است که او را در تاریخ دوم مارس ۱۹۲۸ مطابق با ۱۳ اسفند ۱۳۰۶ در پاریس نشان می‌دهد. البته خوانندگان توجه دارند که عکس‌های دیگر واقعی نیست و مونتاژ است.

زمینه‌های تحقیق در نویسندگان زبان فارسی را از دست داده بودند. فیلم‌سازان ایرانی و خارجی هم نمی‌توانستند از زندگی و آثار هدایت فیلم بسازند.

دنیای ادب در دنیا نه «پیرمرد خنجرپنزی» را می‌شناخت، نه سگ ولگرد را، نه سه قطره خون را، نه دون زوان کرج را، نه توپ مرواری را، نه علویه خانم را و نه...

اگر هدایت مهندس شده بود داستان شورانگیز نشر و چاپ کتاب‌های او که هنوز هم با شدت ساری و جاری است اصولاً از صحنه حذف می‌شد.

بسیاری کسان با چاپ کتاب در باره هدایت و یا چاپ آثار او

غیردولتی بعد از مدتی یا مهندس مشاور می‌شد یا پیمانکار. برای اینکه در این کارها موفق باشد باید دم صاحبان زور و قدرت را می‌دید، در مهمانی‌های انباشته از هرزه‌گرایی‌های آن‌ها شرکت می‌کرد. مجیز زن‌های این رؤسا، منشی‌های آن‌ها، مدیران و غیره را می‌گفت تا در همین مجالس کنار یار مشروب و در جوار بساط تریاک و لب استخر پارتی نیمه شب مهتابی تابستان، قول یک طرح نان و آبدار به او بدهند و او از قبل آن طرح به میلیون‌ها تومان پول مفت و مجانی برسد و برای خودش خانه مجلل و ویلای کنار دریا و آپارتمان جنوب فرانسه و چندین اتومبیل و قایق تفریحی و حساب‌های ریالی و دلاری و فرانکی و مارکی و غیره فراهم کند. برای محکم‌کاری مرتب در مجامع و محافل هرزه‌گرایی که تکلیف این کارها در آن معین می‌شد حاضر شود. اگر لازم بود قرکمر بیاید و قربان صدقه‌هایده و آغاسی برود و دست به هردلچکی و کار مبتذلی بزند تا بتواد لبخند اربابان صاحب‌نظر را جلب کند و موقعیت خود را محکم سازد. خدا را شکر که صادق هدایت مهندس نشد، نویسنده‌ای بدون خانه و اتومبیل و درآمد در حد بخور و تمیر باقیماند و دست به خودکشی زد.

اگر صادق هدایت مهندس شده بود در ۴۷ سال گذشته بسیاری پدیده‌ها پیش نمی‌آمد. اصولاً بعد از گذشت این ایام کسی دیگر او را نمی‌شناخت و نه نامی از او باقیمانده بود و نه عکسی و نه خاطره‌ای. اما خیلی‌ها ضرر کرده بودند. اگر صادق هدایت مهندس شده بود در این ایام این همه مقاله و عکس و نظریه و تجزیه تحلیل و تمجید و انتقاد در نیامده بود و ما این همه دوستان واقعی و مجازی و مدعی دوستی و صادق هدایت‌شناس نداشتیم که مدعی شوند یک شب با او ماست و لُبو خورده‌اند!

این تعداد کتاب درباره زندگی، خودکشی، بیماری‌های روانی، شخصیت ممتاز، نحوه نویسندگی، خاطرات و غیره در باره هدایت چاپ نمی‌شد. کتاب‌های خود هدایت هرگز نوشته نمی‌شد و انتشار نمی‌یافت و دنیای ادب زبان فارسی «بوف‌کور» نداشت و مترجمین زبان‌های انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی، ارمنی، ترکی، عبری، سوئدی، رومانی، اسپانیایی، عربی و غیره کتاب بهترین نویسنده ایران را نداشتند که به زبان خود ترجمه کنند. محققین خارجی یکی از

آتش فاک

شماره - طرح - امضا - تاریخ
 ماهنامه آتش فاک
 فروردین ۱۳۸۸
 سرانجام آتش فاک
 کلید جستجوی اعلام
 و اطلاع‌رسانی
 هرگونه لازم‌الاجری
 تجهیزات و تسهیلات
 آتش فاک

تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸